



قطار آمریکایی در ایستگاه حزب دموکرات



اردشیر زارعی‌قنواتی

پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در شرایطی رقم خورد که دموکرات‌ها با کاندیداتوری «هیلاری کلinton» از جناح راست حزب که با تقلب و حمایت اشرافیت حزبی توانسته بود در انتخابات مقدماتی درون حزبی رقیب سوسپال‌دموکرات خود، «برنی سندرز»، را شکست دهد، از قبل یک پیروزی آسان را برای خود پیش‌بینی کرده بودند.

در هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات بیشترین توجه‌ها از همان ابتدای مبارزات مقدماتی ریاست جمهوری روی کاندیدای سنتی و مورد تأیید سیستم حزبی متمرکز بود درحالی‌که جامعه آمریکایی آبستن حوادث جدیدی بود. در بین جمهوری‌خواهان کام‌به‌کام این دسته از کاندیدای برگزیده حزبی از جمله «جف بوش»، «مارک رובیو» و «تام کروز» صحنه را برای یک تازه‌وارد و تاجری خارج از الیگارشی سیاسی به نام ترامپ ترک کردند درحالی‌که وقتی کاندیداتوری وی برای اولین‌بار اعلان شد بسیاری از مقامات سیاسی و تحلیلگران به پوزخند می‌گفتند او به قصد تبلیغ هتل‌های خود وارد بازی انتخابات شده است.

البته در اردوی دموکرات‌ها هم وضع به گونه‌ای متفاوت‌تر اما در تشابه با همین وضعیت بود و بعداً با انتشار ایمیل‌های مقامات تصمیم‌گیر حزبی مشخص شد مهندسی رقابت به نفع هیلاری و علیه سندرز که وی را پیرمردی با عقاید رادیکال و خلاف ذائقه افکار عمومی می‌دانستند، از همان ابتدا در دستور کار قرار داشته است. برخلاف باور رایج و پروپاگاندا‌ی سیاسی مرسوم فضای سیاسی آمریکا، در مدتی کوتاه یک موج بلند از طبقات ناراضی، جوانان، زنان، کارگران و نخبگان مستقل در پشت سر سندرز به راه افتاد که به‌تدریج مانند زلزله می‌رفت تا تمام محاسبات الیگارشی حزبی را درهم بشکند. در واقع سندرز یک اعجوبه و شخصیتی با ویژگی‌های خاص نبود که بتواند بخش بزرگی از رای‌دهندگان حزبی و مستقل را پشت سر خویش جمع کند، بلکه او محصول شرایطی بود که دوقطبی و شکاف‌های طبقاتی درون جامعه آمریکا برای سدکردن و نفی وضع موجود بر ساختار سیاسی‌تحمیل کرده بود حتی اینکه سندرز از همان ابتدا هیچ کمک مالی را از حمایت‌کنندگان بزرگ حزبی و تکیه بر ابرشرکت‌های لابی‌گر نپذیرفت و ستاد وی کاملاً متکی به پرداخت‌های

تصور حتمی‌بودن معامله بین «دونالد ترامپ» و «ولادیمیر پوتین»، رؤسای جمهور آمریکا و روسیه، به اساس روابط واشنگتن و مسکو و واقعیت منافع استراتژیک طرفین اصاب‌ت کرد و نشان داد که این پایه‌ها فراتر از تمایلات دو نفر است. برکناری ژنرال «مایکل فلین» و جایگزینی او با «مایک مستر» که به‌خوبی می‌داند چگونه به روسیه «نه» بگوید، این مسئله را کاملاً آشکار کرد. البته مسئله تنها به این محدود نماند، بلکه درز اطلاعات مربوط به ارتباطات مشکوک بین تعدادی از افراد ترامپ با پوتین خشم افکار عمومی آمریکا و قطب‌های مختلف قدرت در این کشور را نیز برانگیخت. تصور می‌شد مقامات روسی و آمریکایی بر سر رفع تحریم‌ها علیه روسیه و مسئله کریمه توافقاتی کرده‌اند؛ اما معلوم شد مسئله عمیق‌تر از موضوعاتی چون اوکراین و کریمه و تحریم‌ها، مسئله سرنوشت ناتو است. مسکو احساس می‌کند با حضور نیروهای ناتو در مرزهای این کشور منافعش در حال تهدید است. ازاین‌رو فضای بین روسیه و دولت‌های اروپایی به‌شدت متشنج شده است، به‌خصوص بعد از اینکه دولت‌های اروپایی به دنبال اظهارات انتخاباتی دونالد ترامپ و اقدامات عملی ولادیمیر پوتین و نشانه‌های بروز یک تغییر اساسی در روابط آمریکا و روسیه، احساس نگرانی شدیدی کردند. این نگرانی تا آنجا پیش رفت که بعضی پیروزی دونالد ترامپ را پیروزی روسیه بر ایالات متحده آمریکا توصیف کردند. ازاین‌رو خیلی‌ها در حالت بیم و امید و تردید و انتظار به‌سر برده و حوادث غیرمترقبه‌ای را انتظار می‌کشند. دراین‌میان بعضی دولت‌ها خیاالشان آسوده است، از جمله دولت‌های عرب خلیج‌فارس، اما دولت‌هایی هم هستند که سیاست‌هایشان بر مبنای تردید قرار دارد؛ آنان گاه به سمت روسیه و گاه به سمت آمریکا کشیده می‌شوند. همچنین در منطقه مجموعه‌ای از منازعات و درگیری‌ها وجود دارد که انتظار سیاست‌های آینده مسکو- واشنگتن را می‌کشد تا ببیند آن دو به سمت تنش و جدال می‌روند یا توافق؟

خرده‌توده‌های حمایت‌کننده بود، موجب وحشت سیستم سیاسی و حزبی شد چون اتکای وی به مردم در آینده در صورت پیروزی می‌توانست «کالای‌سازی سیاست» در آمریکا را تهدید کند.

موجی که در یک بستر عینی موجودیت باقوه داشت و سندرز توانست آن را به سطح جامعه و رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری بکشانند، با داستان «سندرزکشی» که در حزب دموکرات به راه افتاد جایی نبود که به‌راحتی سیستم حاکم شاهد ترکیدن آن باشد. این موج هرچند با تعیین هیلاری کلinton به عنوان کاندیدای نهایی در حزب دموکرات تا حدودی فروکش کرد اما واقعیت وجودی آن به سمت کاندیدایی از راست افراطی رفت که وی نیز از زاویه‌ای دیگر خود را نماد مبارزه با وضع موجود می‌دانست. دقیقاً همین موج نارضیانی از وضع موجود بود که این بار فریفته یک محصول تقلبی شد و با شورش «حاشیه» علیه «متن» وی را به کاخ سفید رساند. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به‌خوبی نشان داد دوران جدیدی در این کشور آغاز شده است که سندرز و ترامپ دو محصول از دو اردوگاه

به همان اندازه که پیروزی ترامپ یک زلزله سیاسی در ساختار حاکم آمریکایی به حساب می‌آید، تحولات جدید در حزب دموکرات هم نشان‌دهنده تغییرات زیربوستی این جامعه است. هرچند جنبش‌های مدنی و ترقی‌خواه چندان نمی‌توانند به تحولات این سیستم دوحزبی امید ببینند اما این تحولات به عنوان بازخورد شرایطی است که به‌تدریج جامعه آمریکایی را از وضعیت سنتی خارج می‌کند

کاملاً متفاوت چپ و راست آن بودند و بخش بزرگی از بدنه اجتماعی برای همیشه از کلیشه‌های سنتی الیگارشی و حزب بزرگ کشور عبور کرده‌اند. اینکه امروز ترامپ از موضع راست افراطی و ناسیونالیسم نژادپرستانه هم جامعه آمریکایی و هم نظام جهانی را در مقابل تهدیدات بسیاری قرار داده، هرگز نافی ذات جنبشی که قاعده هرم سیاسی – اجتماعی در تقابل با راس آن موجودیت خود را اثبات کرده است، نخواهد بود. جامعه آمریکا این‌بار دوقطبی خود را نه در وجود و شمایل دو حزب سنتی دموکرات و جمهوری‌خواه که بدون تردید در هویت دوقطبی طبقاتی و اجتماعی کلید زده است هرچند در اولین گام با تقلب حزبی و ناکامی این پتانسیل نهفته در بدنه اجتماعی در خدمت جناح راست افراطی قرار گرفت. انتخابات درونی حزب دموکرات برای برگزیدن دبیر کل حزب در روزهای اخیر بازخورد همین وضعیت پارادوکسیکال بوده است. در پروسه

پوتین و ترامپ؛ برخورد یا معامله

راغده درغام

میراث‌اوباما

در دوران «باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بین روسیه و آمریکا نوعی از جدایی، به‌خصوص بعد از مسئله اوکراین پیش آمد؛ مسئله‌ای که به روسیه اجازه داد تا وزن خودش را در خاورمیانه افزایش دهد و در ادامه خود را بر عرصه بین‌المللی تحمیل کند. در واقع باراک اوباما از طریق سیاست کنترل از دور بود که به روسیه اجازه داد تا وارد صحنه شود. ازاین‌رو مسخره است که دولت ترامپ به‌خاطر قدرت‌گرفتن روسیه سرزنش شود. روسیه به‌خاطر سورهی نبود که بر ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی و پیمان ناتو شورش کرد، بلکه پیش از آن به‌خاطر سوءاستفاده کشورهای غربی از قطع‌نامه سازمان ملل در مورد لیبی و دخالت نظامی در این کشور، مسکو به شدت عصبانی شد و این توهین بزرگی به روسیه به‌شمار می‌رفت یا حمایت آمریکا و بریتانیا از جنبش‌های موسوم به بهار عربی که در اصل حمایتی در جهت صعود اخوان‌المسلمین به قدرت بود و سبیلی محکمی به



جهان

مشاورانی برای جنگ

فرماندهانی که روزی هر یک روی شن‌های عراق راه رفته‌اند و در پرهزینه‌ترین جنگ نابخشودنی آمریکا پس از ویتنام مبارزه کرده‌اند، اکنون دور یک میز در کاخ سفید می‌نشینند تا رئیس‌جمهور جدید آمریکا را در جریان مسائل این جهان توفانی هدایت کنند. انتخاب ژنرال «مک مستر» از سوی «دونالد ترامپ» به‌عنوان مشاور جدید امنیت ملی مجموعه‌ای قدرتمند از مقامات ارشدی ایجاد کرد که همگی در عراق خدمت کردند و قرار است هدایت امور امنیتی و دفاعی آمریکا را در دست بگیرند.

در کنار مک مستر، «جیمز ماتیس» به‌عنوان وزیر دفاع و «جان کلی» به‌عنوان وزیر امنیت داخلی انتخاب شده‌اند درحالی‌که آنها نیز سوابقی در عراق دارند. این اولین دولتی است که هر سه سمت امنیتی خود را هم‌زمان با سه گزینه کهنه‌کار نظامی پر کرده است.

ورود این سه ژنرال به عرصه سیاست بیانگر ظهور نسلی از رهبران نظامی در سیاست است که

سال‌ها در جنگ‌های افغانستان و عراق حضور داشتند.

هر یک از این ژنرال‌ها از نزدیک شاهد آن بوده‌اند که یک جنگ رو به باخت یعنی چه و درس‌هایی به یاد دارند. در پایان پیز با ۳۵ رای در مقابل ۲۰۰ رای ایلسون توانست به پیروزی دست یابد. رهبران حزب دموکرات که به‌خوبی می‌دانستند «کمیته ملی حزب دموکرات» با ۴۴۷ عضو دارای حق رای تیلور واقعی پایگاه رای آنان نبوده و بخش عمده رای‌دهندگان مستقل در طیف سندرز – ایلسون قرار می‌گیرند برای ایجاد انسجام حزبی مجبور شدند ایلسون را هم به عنوان معاون دبیر کل در کنار پرز بپذیرند.

شاید انتخابات حزب دموکرات برای تعیین دبیر کل جدید در شرایط کنونی چندان مورد توجه افکار عمومی و تحلیلگران سیاسی نباشد ولی این انتخابات به‌خوبی نشان می‌دهد در آمریکا زمینه برای شکستن الیگارشی و گرایش احزاب اصلی برای دفاع از وضع موجود شکسته شده و به تاریخ پیوسته است. اگر به ترکیب آرای این‌جمع حزبی در زمان رقابت‌های درون‌حزبی ریاست‌جمهوری به‌خوبی نگاه شود در آن مرحله بیش از ۹۰ درصد آنان به هیلاری رای دادند و زمینه را برای شکست سندرز فراهم کردند. این در حالی است که در انتخابات گزینش دبیر کل جدید جناح چپ به رهبری سندرز توانست نزدیک به نیمی از آرای کمیته ملی را کسب کند و تنها با اختلاف ۳۵ رای بازنده شد. وضعیت در حزب جمهوری‌خواه هم از منظر دیگری تابع همین تغییرات سیاسی و اجتماعی است که البته در آنجا جناح راست افراطی و پوپولیست که قبلاً گام‌های اول خود را در جنبش «تی‌پارتی» برداشته بود، امروز در قالب «ترامپسم» الیگارشی حزبی را به حاشیه رانده است. شرایط در عرصه سیاسی – اجتماعی آمریکا به صورت اساسی در حال دگرگون‌شدن است و در شرایط «آنا‌رشی» هر دو حزب اصلی از درون دستخوش تغییرات عمده‌ای می‌شوند و در بیرون هم این جامعه بستر زایش جنبش‌های فراحزبی و تقویت جریان موسوم به سوم خواهد بود. به همان اندازه که پیروزی ترامپ یک زلزله سیاسی در ساختار حاکم آمریکایی به حساب می‌آید، تحولات جدید در حزب دموکرات هم نشان‌دهنده تغییرات زیربوستی این جامعه است. هرچند جنبش‌های مدنی و ترقی‌خواه چندان نمی‌توانند به تحولات این سیستم دوحزبی امید ببینند اما این تحولات به عنوان بازخورد شرایطی است که به‌تدریج جامعه آمریکایی را از وضعیت سنتی خارج و بستر تولد جنبش‌های جدید را فراهم می‌کند.

ندارد. بخشی، از امضای آن توافق‌نامه راضی و خرسند هستند، اما بخشی دیگر نسبت به دخالت‌های ایران در منطقه ابراز نگرانی می‌کنند. روسیه همچنان متحد ایران است، اما درهمان حال منافع استراتژیک خودش را دنبال می‌کند. ایران از عقب‌کرد در روابط مسکو- واشنگتن استقبال می‌کند. این کشور به‌خوبی آگاه است که نزدیکی استراتژیک بین روسیه و غرب برایش هزینه‌دار خواهد بود. ازاین‌رو، تهران از تنش بین روسیه و غرب استقبال کرده و جایگاه خودش را بین روسیه و آمریکا و آمریکا و کشورهای خلیج‌فارس تقویت می‌کند. اما روسیه چه می‌خواهد و در برابر تحولات آمریکا چه خواهد کرد؟ این سؤال بزرگ‌تری است که هرکس می‌کوشد جوابی به آن بدهد. بعضی می‌گویند، هدف بزرگ‌تر روسیه این است که آمریکا را به هر شکلی شده سرگردان کند. ترامپ در این راه می‌تواند ابزار خوبی برای سرگردانی و ازهم‌پاشیدگی جبروت آمریکا باشد. اما بعضی دیگر می‌گویند، منافع روسیه در این نیست که دوباره ابهت خود را به دست آورده یا از غرب انتقام بگیرد، بلکه منافع بلندمدت روسیه در این است که چگونه راه مشارکت و همکاری با جهان غرب را بکشداید. این امر نیازمند درک روسیه از آمریکا به شکلی دیگر به‌جای دمیدن در دشمنی‌ها سنتی است؛ کسانی که به این نظر قائل هستند می‌گویند، لازمه این امر معامله بزرگی است که متضمن منافع اقتصادی، رهبری و استراتژیک روسیه هم باشد. هنوز زود است که درباره رابطه بین ترامپ و پوتین بشود داوری کرد. اگر قرار باشد این دو نفر تصمیماتی را به‌دور از نهادهای مسلط در کشور‌هایشان بگیرند، باید گفت پوتین این قدرت را دارد. اما در قدرت ترامپ باید شک کرد و این یک تفاوت اساسی بین دو دولت است. به‌هرحال جهان در انتظار توافق حکیمانه و عادلانه‌ای بین ایالات متحده و روسیه و روسیه و غرب است هرچند که واقعیت‌های موجود تا اینجا چیزی را نشان نمی‌دهد. هرچند این هنوز ابتدای راه است و باید تا آینده صبر پیشه کرد.

منبع:الحیات

یادداشت

ریش داعشی تحویل دهید جایزه بگیرید!

هادی فیروزی: حزب کمونیست در منطقه مسلمان‌نشین سین‌کیانگ، برای معرفی کسانی که ظاهری شبیه داعشی‌ها یا افراط‌گرایان داشته باشند، جایزه گذاشته است! به گزارش خبرگزاری فرانسه، جایزه تعیین شده به ازای معرفی هر فردی که ریش‌هایش شبیه داعشی‌ها باشد، دو هزار یوآن (معادل ۲۷۵ یورو) است.

به گفته یک روزنامه محلی چنین جایزه‌ای برای معرفی زنانی که کاملاً پوشیده باشند نیز در نظر گرفته شده است. این روزنامه نوشته است که مسئولان سین‌کیانگ، بودجه‌ای صد میلیون یوآنی برای اقدامات امنیتی اختصاص داده‌اند. پیش‌تر، مقامات چینی برای کسانی که از همسایگان مسلمان خود جاسوسی کنند، جایزه نقدی اختصاص داده بود.

در نوامبر سال گذشته نیز مقامات حزب کمونیست در راستای سیاست‌های سرکوب مسلمانان در چین، به ساکنان سین‌کیانگ که بیشتر جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، دستور دادند گذرنامه‌های خود را به پلیس تحویل دهند؛ به‌طوری‌که از ساکنان ناحیه مسلمان‌نشین خواسته شد هنگام ارائه درخواست برای گرفتن گذرنامه، نمونه خون، اثر انگشت و صدای ضبط‌شده خود را ارائه دهند. نقض حقوق مسلمانان چین از طرف حزب کمونیست تازگی ندارد و حزب کمونیست چین سال‌هاست این گروه را آزار می‌دهد و سرکوب می‌کند. حدود ۲۲ میلیون چینی در سین‌کیانگ زندگی می‌کنند که نزدیک به نیمی از آنها مسلمانان اویغور هستند. بعد از حملات تروریستی ۱۳ نوامبر در پاریس، چین در پاسخ به حمایت جهانی «مبارزه با تروریسم»، آزار اقلیت مسلمان اویغور را افزایش داد. بعد از حملات پاریس، خبرگزاری دولتی چین، به نقل از «وانگ بی»، دیپلمات چینی، گزارش داد: «سرکوب نیروهای تروریستی ترکستان شرقی باید تبدیل به یکی از هدف‌های مهم مبارزه با تروریسم شود».

سابقه آزار و اذیت مسلمانان در چین به بهانه نبرد با تروریسم به زمان رویداد ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد. رویدادی که برای چین دستاویزی شد تا فشار بر مسلمانان اویغور ساکن ایالت سین‌کیانگ را شدت بخشد. رئیس‌کنگره جهانی اویغور، می‌گوید مقامات چین به بهانه واقع‌یازدهم سپتامبر، تمام اختلافات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در اویغور را سرکوب کردند و بروز هرگونه خشونت در منطقه را به سه گروه تروریست‌ها، جدایی‌طلبان و مذهبیون افراطی نسبت دادند. «علیم سیٹوف»، دبیرکل انجمن اویغور‌های آمریکا نیز دراین‌باره می‌گوید به هر فردی که به دلیل مخالفت با دولت چین دستگیر یا حتی اعدام شود، برجسب تروریست یا بنیادگرای اسلامی زده می‌شود.

با تغییر چشم‌انداز امنیتی جهان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، بر اهمیت استراتژیک منطقه مسلمان‌نشین چین افزوده شد. جلب موافقت چین از سوی آمریکا برای مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و متعاقب آن حضور نظامی آمریکا در پایگاه نظامی «مناس» قرقیزستان و «خان‌آب» ازبکستان، موجب ایجاد نوعی منافع مشترک برای چین و آمریکا به طور موقت شد. ایالات متحده آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر، برای جلب حمایت چین در جنگ علیه تروریسم، جنبش اسلامی شرق



ترکستان را به فهرست سازمان‌های تروریستی وارد کرد. در نتیجه این تصمیم، چین برای برخورد‌های خشونت‌بار با اقلیت مسلمان دلیل درخور توجیه یافت. هم‌زمان با فرارسیدن سال نوی میلادی ۲۰۱۶، نمایندگان مجلس چین یک قانون ظاهراً «ضدتروریسم» را به تصویب رساندند که به گفته وزارت امور خارجه آمریکا این قانون، منجر به محدودیت‌های بیشتر بر آزادی بیان، انجمن‌ها، تجمع مسالمت‌آمیز و آزادی دینی در چین خواهد شد. این وزارتخانه حتی اعلام کرد این قانون می‌تواند از شرکت‌های فناوری بخواهد اطلاعات حساس را تحویل دولت بدهند. امروزه در کنار مشکلات امنیتی، در اثر سیاست‌های استبدادی حزب کمونیست چین، مردم سین کیانگ به لحاظ اقتصادی زندگی سختی را می‌گذرانند. سیاست‌های حکومت در این استان باعث سیطره اقتصادی چینی‌ها یزاد هان که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بر مسلمانان و در نتیجه فقر و محرومیت مسلمانان شده است؛ درحالی‌که چینی‌های هان از بیشترین تسهیلات دولتی برخوردارند و از سرمایه‌گذاری‌های دولتی بهره می‌برند، مسلمانان سین کیانگ در سرزمین مادری‌شان مانند بیگانگان زندگی می‌کنند و دولت چین را به تلاش برای نابودی آیین و فرهنگ خود متهم می‌کنند.

به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، «حزب کمونیست چین، یک سیستم نظارتی چند لایه دارد که هر نوع فعالیت مذهبی در میان اویغور‌های سین‌کیانگ را سرکوب می‌کند. در سال‌های اخیر، حزب کمونیست، ریش بلند و حجاب اسلامی را در این منطقه ممنوع کرده است. دولت چین سال گذشته در آستانه فرارسیدن ماه رمضان، اقدام به برگزاری جشنواره آتچو در استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ کرد. این اقدام باعث خشمگین‌شدن مسلمانان چین و بروز اعتراضات گسترده‌ای شد. ایندیندندت نوشت در نواحی مسلمان‌نشین چین، به فروشگاه‌ها و رستوران‌ها دستور داده شد که در روزهای ماه رمضان باز باشند. در سراسر جهان، معمولاً دولت‌ها اقدام به محدودکردن فروش الکل و سیگار، به خاطر مضرات آنها می‌کنند. اما حزب کمونیست چین در استان «سین‌کیانگ»، از فروشندگان این استان صراحتاً خواسته‌اند تا سیگار و مشروبات الکلی بفروشند. مقابله با حجاب و منع گذاشتن ریش نیز از دیگر اقداماتی است که علیه مسلمانان چینی انجام می‌شود. به گزارش رادیو آزاد آسیا، مقامات حزب در شهر «لاسکی»، واقع در «ختن»، اعلام کرده‌اند همه رستوران‌ها و سوپرمارکت‌ها باید پنج نوع نوشیدنی الکلی و سیگار را در محل دید مشتریان قرار دهند. فروشندگانی که از این دستور تخلفی کنند، با توقیف مغازه و اقدامات قانونی مواجه خواهند شد. طیف وسیعی از اشکال عجیب‌وغریب سرکوب مذهبی در سین‌کیانگ گزارش شده که می‌توان به برگزاری ضیافت رایگان ناهار از سوی کارکنان حزب در ماه رمضان و دعوت از مسلمانان منطقه برای شرکت در آن با هدف شکستن روزه آنها اشاره کرد.